

پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی
سال چهارم، شماره پیاپی ۱۰، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۲
صص ۱۰۱-۱۱۲

بررسی تأثیرگذاری دوره آموزشی سربازی در مرکز ۰۱ ارتش بر شاخص‌های همبستگی اجتماعی

علی علی حسینی، استادیار، گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران

حسین مهدیان، دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، ایران

بهمن ربیعی‌نیا، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، ایران*

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی تأثیر و نقش دوره آموزشی خدمت سربازی بر همبستگی اجتماعی افسران وظیفه پس از طی دوره آموزشی است. فرض کلی محققان آن بود که حضور در یگان نظامی آموزشی ۰۱ نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و گذراندن دوره آموزشی سربازی موجب تغییرات معنی‌داری در شاخص‌های همبستگی اجتماعی افسران وظیفه در سطح ملی خواهد شد. روش انجام این پژوهش، پیمایشی و جامعه آماری کلیه افسران وظیفه یک دوره آموزشی در مرکز ۰۱ نیروی زمینی بوده است. بر این اساس، حجم نمونه ۲۲۰ نفر از سربازان اعزامی از مناطق مختلف کشور، با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای و سپس تصادفی مورد پرسش قرار گرفته‌اند. نمونه‌های پژوهش با اتخاذ رویکرد مقایسه‌ای، شامل دو بخش سربازان تازه وارد و آموزش دیده بوده و بر اساس مدل سنجش همبستگی نه‌گانه‌ای در هر دو گروه مقایسه شدند. نتایج نشان می‌دهد که در چهار بعد از شاخص‌های همبستگی اجتماعی، تفاوت معنی‌داری میان دو گروه نمونه‌های جدیدالورود با آموزش دیده‌ها وجود دارد و در پنج بعد دیگر تفاوت معنی‌داری بین دو بخش نمونه ملاحظه نشد.

کلیدواژه‌ها: همبستگی اجتماعی، دوره آموزشی سربازی، مرکز ۰۱ ارتش، افسران وظیفه

مقدمه و بیان مسأله

همبستگی اجتماعی یکی از مفاهیم اصلی و ابزار مهم تحلیلی در جامعه‌شناسی به شمار می‌آید که مورد توجه دائمی نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر علوم اجتماعی و پژوهشگران این حوزه بوده و به همین دلیل، رویکردها و نظریه‌های متعددی در خصوص آن مطرح شده است. همبستگی اجتماعی شامل ایجاد ارزش‌ها و اجتماعات مشترک است و نابرابری‌های ثروت و درآمد را کاهش داده، به صورت کلی مردم را قادر می‌سازد تا احساس کنند آنان همگی اعضای یک اجتماع بوده، در فضایی مشترک حضور دارند و با چالش‌های مشترک مواجه هستند. همبستگی اجتماعی فرایندی اجتماعی است که به اعضای جامعه احساس تعلق اجتماع خود را تزریق می‌کند. اجتماع همبسته اجتماعی است که دیدگاه مشترک و احساس تعلق نسبت به اجتماع در آن وجود دارد. همبستگی اجتماعی از ویژگی‌های اجتماعات نیرومند است و آنان را با وجود داشتن مختصاتی، مثل: داشتن روابط قوی، داشتن احساس مشترک، و تعلق به اجتماع مشترک تعریف می‌کند. همبستگی و انسجام همواره یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌های سازمان‌های مختلف است که البته با تحولات شتابان محیط پیرامون، اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر تحول در ساختار قدرت، گسترش تعاملات، ظهور و گسترش بازیگران اجتماعی جدید و نیز تحول در نظام‌های مفهومی جوامع، بیش از گذشته در کانون توجه و اهتمام قرار گرفته است. در کشور ما یکی از نهادهای اجتماعی بسیار مؤثر در ایجاد و تقویت همبستگی، ارتش و خصوصاً مراکز آموزشی آن است. در این میان، مرکز آموزش ۰۱ نیروی زمینی ارتش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا آموزش افسران وظیفه (فارغ التحصیلان مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) مورد نیاز مراکز مهم نیروی زمینی ارتش از وظایف این مرکز است؛ ضمن این‌که باید در نظر داشت که همین افراد کسانی هستند که در آینده (پس از خدمت سربازی) بخش اصلی طبقه متوسط جامعه را تشکیل می‌دهند و در

زمینه جامعه‌پذیری؛ خصوصاً بعد سیاسی آن از نقش محوری برخوردارند. مرکز آموزش ۰۱ نیروی زمینی ارتش با توجه به تعداد بالای ورودی که هر دوره از تمامی نقاط کشور جذب می‌کند، می‌تواند نقش برجسته‌ای از همگرایی در سطح ملی و ارتقای همبستگی اجتماعی ایفا کند. اگر این مرکز بتواند علاوه بر آموزش نظامی، به تقویت شاخصه‌های همبستگی اجتماعی سربازان بپردازد، نقش تکمیل‌کننده‌ای در افزایش هویت ملی پس از دوران دانشگاه را بر عهده خواهد گرفت.

همبستگی میان سربازان وظیفه، نماد برآورده شدن احساسات و توقعات اجتماعی آن‌ها و اقبال از هویت و جایگاه خود به عنوان سرباز میهن یا اجتماع ملی است و در دیگر سو، اجرایی شدن فرامین فرماندهان توسط سربازان می‌تواند این احساس را تولید نماید که یک سرباز در حال آماده ساختن خود برای انجام یک وظیفه اجتماعی و ملی است؛ در این صورت چون همبستگی دو طرفه (از بالا به پایین و از پایین به بالا) خواهد شد، حفظ و تقویت می‌گردد.

با توجه به جایگاه آموزشی مرکز ۰۱ در تربیت و آموزش افسران وظیفه نیروی زمینی ارتش، بررسی نقش کارکردی این مرکز در یکپارچه و همبسته‌سازی سربازان آموزشی قابلیت بررسی و تحقیق دارد. از این رو، هدف این تحقیق آن بوده که نقش مرکز آموزش ۰۱ نیروی زمینی ارتش را در میزان همبستگی اجتماعی افسران وظیفه بررسی نماید و به این سؤال پاسخ دهد که تا چه میزان مرکز ۰۱ در دوران دو ماهه آموزشی افسران وظیفه توانسته بر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی آن‌ها تأثیر داشته باشد. براین اساس، فرضیه اصلی مقاله نیز این است که بین دوره دو ماهه آموزشی در مرکز ۰۱ با همبستگی اجتماعی افسران وظیفه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های علمی صورت گرفته در حوزه مطالعه همبستگی اجتماعی در ایران به لحاظ کمی محدود و از لحاظ محتوایی

مبانی نظری

همبستگی در لغت به معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علائق، احساسات، همدلی و کنش مشترک است. این واژه با واژه انسجام و یکپارچگی مترادف است و با واژه‌های دیگری، همچون: همگرایی، وحدت، وفاق اجتماعی و نظم اجتماعی قرابت معنایی دارد (باقی نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). همبستگی اجتماعی معمولاً مفهومی را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگرند (بیرو، ۱۳۶۶: ۴۰۰). همبستگی اجتماعی همچنین نوعی احساس ارتباط، گرایش و تعامل با دیگران است و منظور از آن «احساس مسؤلیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند» (بیرو، ۱۳۶۶: ۴۰۲).

طبق آنچه عموماً در جامعه‌شناسی از مفهوم همبستگی اجتماعی مستفاد می‌شود، این مفهوم به درجه یا نوع همگرایی یک جامعه و در واقع، به پیوندها و روابطی که اعضای یک جامعه یا گروه را به یکدیگر مرتبط می‌سازند، اشاره دارد. موضوع همبستگی اجتماعی در آثار جامعه‌شناس فرانسوی، امیل دورکیم جایگاه محوری پیدا کرد. دورکیم پس از شکست فرانسه از آلمان در جنگ‌های ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰ و پیدایش اصلاحات شدید در جمهوری سوم فرانسه، فعالیت خود را آغاز کرد. در آن زمان، همبستگی اجتماعی در خطر فروپاشی بود. به همین دلیل، تمرکز جامعه‌شناسی دورکیم بر این مسأله قرار گرفت. بررسی کلاسیک او درباره خودکشی، پژوهشی ساده درباره یک «مسأله اجتماعی» نبود؛ بلکه می‌خواست نشان دهد که با توجه به میزان تغییرات همبستگی اجتماعی در گروه‌های مختلف، چگونه می‌توان نسبت‌های متفاوت خودکشی را تبیین کرد. دورکیم همبستگی اجتماعی را به عنوان متغیری عمده در انواع کنش‌های اجتماعی معرفی کرد. هرگاه همبستگی ضعیف شود، پیامدهای «آسیب‌شناختی» گوناگونی که خودکشی یکی از آنهاست، روی می‌دهد. عکس آن هم درست است؛ یعنی میزان بالای چنین رویدادهای

بیشتر توصیفی بوده است. نگاه محققان در این زمینه به دو صورت قابل بررسی و دسته‌بندی است. نگاه آن‌ها به یک معنا معطوف به بومی‌سازی مفهوم همبستگی اجتماعی و آمیختن یا مقایسه مفهوم غربی همبستگی با مفهوم اسلامی آن بوده است:

مقاله «آموزه‌های قرآن کریم و نقد نظریه دورکیم، نظریه دین و همبستگی اجتماعی» (آقایی، ۱۳۸۹)، نوشتار عبدالرحمن مصطفایی با عنوان «تعامل و همبستگی اجتماعی در مکتب امام خمینی (ره)» (۱۳۸۹) و یا پژوهش «فرایند شکل‌گیری و فروپاشی وفاق و همبستگی اجتماعی» (براتعلی‌پور، ۱۳۸۱). که همگی به عوامل همبستگی اجتماعی از دیدگاه اسلام اشاره کرده و آن را با مبانی همبستگی اجتماعی در مفهوم جامعه‌شناسی غربی مقایسه کرده‌اند.

در مواردی نیز تأثیر اسباب و عوامل اجتماعی و فرهنگی بر همبستگی مطالعه شده است. در این زمینه می‌توان از پژوهش حمید ملکی با عنوان «همبستگی اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مطالعه موردی گنبد» (۱۳۸۴) نام برد که در آن تأثیر افزایش هویت قومی بر تضعیف همبستگی اجتماعی و تهدیدهایی که از این ناحیه متوجه امنیت ملی می‌شود، بررسی شده است.

در مقاله دیگری، امام‌جمعه (۱۳۸۷) به دیدگاه‌های موجود در خصوص ساختار کنونی جامعه ایران در بحث همبستگی اجتماعی و فرهنگی و نقش رسانه‌ها در ایجاد انسجام اجتماعی - فرهنگی جامعه پرداخته و نشان داده است که رسانه‌ها می‌توانند در ایجاد لایه‌هایی برای همبستگی و انسجام جامعه مؤثر واقع شوند.

همچنین، درباره نسبت آموزش عالی و دانشگاه با همبستگی اجتماعی مؤسسه مطالعات ملی در سال ۱۳۹۰ ویژه‌نامه‌ای منتشر کرده که در آن به نقش محوری آموزش علوم و فرهنگ در جامعه‌پذیری افراد جامعه و تأثیر هویت بخش دانشگاه در تمدن‌سازی و ملت‌سازی اشاره شده است.

آسیب‌شناختی را می‌توان نشانه کمبود همبستگی در جامعه یا در گروه‌های تشکیل‌دهنده جامعه دانست (کوزر، ۱۳۷۷: ۱۹۰). از نظر دورکیم، اجتماعی شدن موضوعی بسیار اساسی و حیاتی در حفظ نظم و همبستگی اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه، جریان اساسی‌تری که هماهنگی و تداوم جامعه بر آن استوار است، اجتماعی شدن است؛ یعنی این‌که اجتماع بتواند از سازوکارها و شیوه‌هایی استفاده کند تا بر اساس آن، هر کس در جامعه تکالیفی را انجام دهد تا کل نظام بر اساس آن تکالیف برقرار بماند و تداوم پیدا کند و افراد آن‌ها را به دلخواه خودشان به عنوان تکلیف اخلاقی عمل کنند (Durkheim, 1973:123).

مفهوم همبستگی دورکیم، تصویری از جامعه ارائه می‌کند که در آن، گروه‌ها و افراد به هم پیوسته‌اند و به طور منظم و الگوبندی شده و کمابیش پیش‌بینی‌پذیر، کنش متقابل دارند (علاقه‌بند، ۱۳۷۰: ۱۳۸). برای روشن شدن این مفهوم می‌توان از مفهوم تقریباً متضاد آن؛ یعنی مفهوم «آنومی»^۱ استفاده کرد. آنومی وضعیتی است که در آن، قواعد اجتماعی برای کنشگران الزام‌آور نیست و مطلوبیتی ندارد. به عبارت دیگر، آنومی به هم ریختگی یا آشفتگی «وجدان جمعی»^۲ یا مشترک است و چون آنومی امری مربوط به وجدان جمعی است، جامعه و فرد همزمان از آن رنج می‌برند. این رنج بردن حاکی از آن است که آنومی نه تنها وجدان جمعی، که وجدان فردی را نیز متأثر می‌سازد. از این رو، آنومی پدیده‌ای در آن واحد جمعی و فردی است. مطابق با نظر دورکیم، انواع همبستگی اجتماعی با انواع جامعه ارتباط دارد. در جوامع ساده، همبستگی معمولاً بر پایه‌های خویشاوندی، ارتباطات مکانیکی یا فامیلی استوار است؛ ولی در جوامع پیچیده‌تر، همبستگی بیشتر ارگانیکی است. واژه ارگانیک در این‌جا به وابستگی متقابل اجزای تشکیل‌دهنده اشاره دارد. این گونه همبستگی فرآورده تقسیم کار است. هرچه کارکردهای جامعه بیشتر پرورش یابند، تفاوت میان اعضای آن نیز فزونتر خواهد شد (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰۰).

و همین تفاوت‌ها مبنای همبستگی جدید خواهند بود. بر این اساس، همبستگی‌ها در جوامع یا زاده تشابه‌ها یا زاده تفاوت. در جوامع ساده و ابتدایی، این همانندی‌های زندگی اقتصادی و نظام اعتقادی است که افرادی شبیه به هم را به وجود می‌آورند؛ به همین علت، افراد در اکثر خصوصیات زندگی مشابه هم هستند و تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر ندارند. این همانندی‌ها و شباهت‌های افراد این نوع جوامع را پایدار و استوار نگه می‌دارد؛ اما در جوامع پیچیده وضعیت کاملاً متفاوت است. در این جوامع همبستگی اجتماعی از تفاوت‌ها ناشی می‌شود؛ بدین معنا که با افزایش جمعیت و لزوم تقسیم کار، مشاغل و حرفه‌های جدیدی در جامعه به وجود می‌آیند که کاملاً تخصصی هستند. افراد هر کدام به حرفه و کاری مشغولند و نمی‌توانند نیازهای خود را به تنهایی تأمین کنند. آن‌ها برای ادامه حیات به یکدیگر وابسته‌اند و باید با یکدیگر همکاری کنند. این وابستگی متقابل، از نوع اقتصادی است. در این‌جا افراد، دیگر به لحاظ زندگی اقتصادی و نظام اعتقادی با یکدیگر تشابه زیادی ندارند؛ بلکه با یکدیگر متفاوت نیز هستند؛ ولی چون به یکدیگر نیاز دارند، به یکدیگر نیز وابسته‌اند. به عقیده گرب، ایده اصلی دورکیم در کتاب تقسیم کار در جامعه و هوشمندانه‌ترین ابتکار تحلیلی وی این بود که تقسیم کار، عامل اصلی تضعیف همبستگی مکانیکی قدیمی و ابزاری اصلی برای پیدایش همبستگی جدید است (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰۲).

از دیدگاه دورکیم، اعضای جوامع پیچیده و تمایز یافته به اعمال جمعی و مشترک کمتر وابسته‌اند؛ ضمن آن‌که ممکن است به وظایف و نقش‌های تخصصی و تمایز یافته‌ای که شاخص نظام‌های همبستگی ارگانیک‌اند، به شدت وابسته باشند. اگرچه عناصر فردی چنین نظامی اشتراک کمتری دارند؛ اما از آن‌هایی که با همبستگی مکانیکی زندگی می‌کنند، وابستگی متقابل بیشتری دارند. درست است که در چنین نظامی می‌توان از نظارت‌های خارجی فردی خلاص شد؛ اما این خلاصی با درجه بالای وابستگی متقابل اعضای جامعه نه

^۱ Anomie

^۲ Collective conscience

تنها منافاتی ندارد؛ بلکه با آن هماهنگ است (موریش، ۱۳۷۳: ۲۶۵).

بر همین اساس، برای آن‌که چنین جوامع پیچیده‌ای علی‌رغم نفرد و تمایز اعضای خود تداوم داشته باشند و به حیات خود ادامه دهند، یک عنصر بسیار حیاتی لازم دارند تا بر این تفردها و تمایزها غلبه کند و وجوه مشترک و همگونی را بین اعضای جامعه پدیدار سازد؛ این عنصر همان آموزش است. بر این اساس، نظریه پردازان همبستگی اجتماعی آموزش را یکی از مهم‌ترین خرده نظام‌های اجتماعی می‌دانند که به سهم خود، کارکردهای مهمی در جهت پایداری و بقای نظام اجتماعی دارد.

از این منظر، آموزش به عنوان عاملی مقتدر و همگانی، می‌تواند به ایجاد همبستگی در ساختار جامعه که بر اثر تفکیک و تخصص، دستخوش تفرقه و پراکندگی ارزش‌های فرهنگی می‌شود، مدد برساند (علاقه‌بند، ۱۳۷۰: ۱۳۸). این امر را به خوبی می‌توان از تعریفی که دورکیم از «تربیت» ارائه کرده، دریافت: تربیت عملی است که نسل‌های بزرگسال روی نسل‌هایی که هنوز برای زندگی اجتماعی پخته نیستند، انجام می‌دهند و هدف این است که در نسل جدید شماری از حالات جسمانی، عقلانی و اخلاقی را برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی و نیز محیط و شرایطی که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود، اقتضا می‌کنند. به بیان دورکیم «هستی جدیدی که عمل جمعی از راه آموزش در هر یک از ما ایجاد می‌کند، نمودار بهترین جنبه از وجود ما و جنبه حقیقتاً انسانی ماست» (Durkheim, 1973:120)

چارچوبی برای سنجش همبستگی اجتماعی

در این طرح که بر روی نقش دوران آموزشی بر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی افسران وظیفه در سطح ملی قابلیت بررسی یافته است، از مدل شاخص‌های نه‌گانه سنجش همبستگی اجتماعی حاجیانی (۱۳۹۰) استفاده شده است. حاجیانی با اتخاذ رویکرد ترکیبی و تلاش برای تلفیق و تجمیع انواع رویکردها و نظریه‌های موجود، تمامی ابعاد و

شاخص‌های همبستگی را مورد توجه قرار داده و با سازماندهی شاخص‌های پراکنده با یکدیگر و جای دادن هر بعد یا شاخص خاص در یک نظام مفهومی نسبتاً کامل و جامع مدلی از سنجش همبستگی اجتماعی را به دست داده است.

وی همبستگی اجتماعی را پیوستگی افراد در قبال هنجارها، ارزش‌ها، قواعد مشترک، فرهنگ و روش زندگی جمعی می‌داند و با تأکید بر این‌که این مدل سنجش همبستگی اجتماعی نسبت به سایر اعضا، فرهنگ‌ها و مردمان در سطح اجتماع ملی و کشور مطرح می‌شود، اتصالات گروه‌های محلی را از دایره شمول این مدل خارج می‌کند (حاجیانی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). در ادامه، با توجه به مباحث چارچوب نظری و شاخص‌های نه‌گانه مدل سنجش همبستگی ارائه شده به تعاریف عملیاتی مرتبط با این شاخص‌ها خواهیم پرداخت.

بعد تعامل یا ارتباط یا پیوستگی

افراد در طی فعالیت روزمره دائماً با یکدیگر در تعامل کنشی هستند و در این ارتباط علاوه بر فهم و خرد از تفسیری که از موقعیت کنشی دارند، استفاده می‌کنند. در واقع، همین درک و تعبیر انسان از موقعیت است که کنش و ارتباط انسانی را به صفت اجتماعی بودن متصف می‌نماید، و احتمال پیوستگی روابط جاری را مستحکم‌تر می‌سازد. هر چه انسان‌ها در این تعامل از کنش و واکنش بالاتری برخوردار باشند، معاشرت و صمیمیت مستحکم‌تر ادامه می‌یابد. از طرفی، هر چه اهداف مشخص‌تر و از عمومیت بالاتری برخوردارتر باشد، آگاهی انسان‌ها از چگونگی انجام ارتباط و همچنین پایبندی به آن به نسبت افزایش می‌یابد. تعامل اجتماعی به صورت تک‌بعدی (فقط ذهنی یا فقط عینی) نیست؛ بلکه دیالکتیکی است از ذهن و عین یا تقابلی تکامل‌شونده از دیالکتیک عین و ذهن است. زمانی یک تعامل و ارتباط دائم را می‌توان تصور کرد که هرچه این ارتباطات بیشتر شود، افراد فهم بیشتری از انتظارات و توقعات یکدیگر پیدا کرده، در جهت یک رویکرد رفتاری همدلانه پیش بروند.

وفاق یا اجتماع

قواعد حقوقی حالت بالفعل و عینی شده همبستگی اجتماعی است؛ یعنی هر جا زندگی اجتماعی از دوام و قوام بیش‌تری برخوردار باشد، میل آن جامعه به وضع قوانین حقوقی بیشتر خواهد بود. پایداری و ثبات اجتماعی ناشی از افزایش روابط و وفاق میان افراد و پیرو یک ساختار مدون است. به عبارت دیگر، توسعه زندگی عمومی در هر جامعه‌ای، همزمان و متناسب با گستردگی زندگی حقوقی در همان جامعه است. بنابراین، با اطمینان می‌توان گفت که بررسی صورت‌های همبستگی اجتماعی جوامع در صورت‌ها و تنوع وفاق رفتاری و حقوقی آن منعکس است که از اهمیت بسیار بالایی در ایجاد ثبات اجتماعی و رفتار کارکردی در جامعه برخوردار است. هرچه وفاق رفتاری و تبعیت از هنجارها در جامعه بیشتر شود، این قواعد از قدرت و پشتوانه اجرایی بیشتری برخوردار خواهد بود. در این صورت همبستگی اجتماعی در بین آحاد مردم برجسته‌تر، و احساس فهم مشترک و سهیم شدن مردم در شکل‌گیری و حمایت از روش‌ها و شاخص‌های حقوقی بیشتر خواهد شد.

هویت اجتماعی و احساس تعهد

نیازهای جمعی در جهت دستیابی به اهداف مشترک است؛ ولی این‌که چگونه باید به این اهداف رسید و چگونه اهداف صورت‌بندی شوند، به باورهای جمعی برمی‌گردد. انسان دارای باورها، اعتقادات، تفکرات و ارزش‌هایی است که بر اساس آن‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه، جامعه خود را می‌سازد، بنابراین، شرط اساسی دستیابی به اهداف، پاسخگویی به نیازها است؛ اما برای رسیدن به اهداف مشترک با توجه به منفعت‌طلبی انسانی، برخورداری از باورهای جمعی است؛ به گونه‌ای که بدون آن‌ها جامعه به همبستگی نمی‌انجامد. این باورها و اعتقادات و گرایش‌های اجتماعی زیر عنوان هویت اجتماعی، احساس تعهد و همبستگی به هنجارها شکل می‌دهد. افراد در این وضع در قبال جامعه و گروه احساس

مسئولیت کرده و روحیه خودخواهی را کاهش و دگرخواهی را افزایش می‌دهند. این احساس مسئولیت مشترک به تعهد و در نتیجه، احساس رضایت نسبت با ارتباط با دیگران و جامعه می‌انجامد.

هویت فرهنگی مشترک، حس تعلق و پیوند عاطفی، احساس و عواطف تعمیم یافته

هویت فرهنگی مشترک یکی از بارزترین شاخصه‌های همبستگی است و ساختاری را نشان می‌دهد که اعضای آن را به سوی هدفی مشترک که همان حفظ هویت است، هدایت می‌کند. در این فرایند هر چه حس تعلق و پیوند عاطفی شخصی و تعمیم‌یافته به سوی حفظ و تقویت عقاید، قوانین، هنجارها و آداب و سنن بیشتر باشد، هویت فرهنگی از پیوستگی و همبستگی بیشتری برخوردار خواهد بود و به نوبه خود فرایند دیالکتیکی حفظ فرد و جامعه در این فرهنگ مشترک بیشتر خواهد شد. در حالت ضعف در هر طرف، ناپایداری در دیگر سو را در پی خواهد داشت. با وجود داشتن شرایط سازگار و همبسته کارکردهای درونی این ساختار از کارایی بالایی برخوردار خواهند شد (گیدنز، ۱۳۶۹: ۱۳۰-۱۳۴).

آیین‌ها، نمادها و مناسک مشترک

آیین‌ها و نمادها، شکل ظاهری هویت همبستگی اجتماعی را تشکیل می‌دهند. اجرای آیین‌ها، مناسک و آداب و رسوم مشترک با توجه به برگزاری دسته‌جمعی آن‌ها و میزان علاقه و مراقبت و اعتقاد در انجام آن، میزان همبستگی را متأثر خواهد کرد؛ به طوری که اگر میزان شرکت‌کنندگان و یا عقاید باوری افراد و گروه‌ها در جامعه نسبت به این آیین‌ها کاهش یابد، همبستگی اجتماعی آن جامعه به همان میزان کاسته خواهد شد. مشاهده عینی احساسات و رفتار دیگران و گرهمایی در یک زمان و مکان خاص به افراد جامعه حس غرور و وابستگی متقابل می‌دهد. طی انجام این مراسم، فرد حس

اهمیت می‌دهد؛ زیرا فرد کسب حداکثر منافع و سود را در گرو تأمین سود جامعه خواهد دانست. وجود چنین تفکری نسبت به سود مشترک و در ادامه سود شخصی، همبستگی اجتماعی را افزایش داده و فرد در میان گروه احساس کارایی و رضایت خواهد کرد. بدین طریق، فرد کارایی لازم را در سیستم ایفا نموده و ساختار نیز منافع شخصی او را تأمین کرده است. البته، لازمه این مسأله وجود تعاون و همکاری بین اعضا نسبت به هدف مطرح شده در جامعه و همچنین، تعاون و همبستگی بین سیستم و اعضاست (تنهایی، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

دگرخواهی، دگردوستی

یکی دیگر از عوامل و شاخصه‌های همبستگی در جامعه، دگرخواهی و دگردوستی و یا به نوعی ایثار و فداکاری در جامعه است. اگر یک گروه از همبستگی برخوردار باشد، دگرخواهی و گذشت از سطح بالایی در آن گروه برخوردار است؛ چرا که برآوردن نیازها در قالب گروه را تأمین خواهد کرد و به نوعی به حفظ گروه می‌انجامد. هم‌چنان‌که سطح پیوستگی بالا در جامعه ایثار و گذشت را افزایش می‌دهد، اگر همبستگی کاهش یابد و جامعه به طبقات مختلفی تقسیم شود که این طبقات هم دارای شکاف زیاد باشند، دگرخواهی کاهش یافته و نقص در سیستم ایجاد خواهد شد، زیرا سبک زندگی و پایگاه اجتماعی در این مرحله از نقش بالایی برای ایجاد همبستگی برخوردار هستند؛ چرا که این جامعه است که شرایط طبقاتی را ایجاد و افرادی را در طبقات بالا و افرادی را در طبقات پایین قرار داده است. این شرایط موجب احساس نارضایتی و در نتیجه کاهش دگرخواهی و کارایی لازم در جامعه خواهد شد؛ هر چند در جوامع مذهبی بسته به نوع اعتقادات دینی نسبت به امر دگرخواهی و فداکاری، این نسبت‌ها متفاوت و از قوت بیشتری برخوردارند (تنهایی، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۵۸).

موجودیت در گروه را تجربه کرده، آن را در خود قوی‌تر می‌سازد که نتیجه آن همبستگی اجتماعی بیشتر است (Hosser & Loeegelia, 2002:238). برای نمونه، می‌توان شرکت در مراسم و مناسک مذهبی و ملی مانند نماز جمعه و همچنین، راهپیمایی روز ۲۲ بهمن و روز قدس را نام برد.

اعتماد اجتماعی

اگر بخواهیم کنش‌های اجتماعی که در جامعه مشترک هستند، گسترش و ادامه یابند، حداقلی از سازگاری منطقی بین افراد جامعه اجتناب‌ناپذیر است. اعتماد اجتماعی شرط لازم همه کنش‌های اجتماعی مشترک است. این اعتماد برای ایجاد سازگاری رفتاری که در نهایت پایداری سیستم را در پی دارد، نیازی ضروری است. وجود اعتماد اجتماعی نسبت به کنش‌های یکدیگر و همچنین، نسبت به ساختار اجتماعی متعادل و منعطف، پیش‌شرط روابط تداوم یافته و رفتار اجتماعی توسعه یافته و در نتیجه، همبستگی منسجم‌تری در اجتماع است (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

سودمندی، تعاون، همکاری

جامعه بر اساس قانون کارکردی با پیدایش نیاز شکل می‌گیرد. به عبارتی، جامعه برای پاسخگویی به نیازهای جمعی^۱ به وجود می‌آید. وجود جامعه نشان‌دهنده این نکته است که آدمی به تنهایی نمی‌تواند نیازهای زندگی خود را برآورده کند؛ بنابراین، به دیگران روی می‌آورد. اما مسأله به این جا ختم نمی‌شود؛ چرا که در کنار برآوردن احتیاج مسائل دیگری نیز مطرح می‌شود؛ مثلاً چگونه باید با دیگران زندگی کرد؟ چه اصولی را در زندگی و ارتباطات اجتماعی باید رعایت کرد؟ به این ترتیب، نیازهای جدیدی شکل می‌گیرد و برای برآوردن این نیازها چون فرد دیگر در اجتماع است، باید اهداف مشترکی را نیز بطلبد. بنابراین، اهداف مشترک ریشه‌های جمعی دارد. اگر گروه برای فرد سودمند باشد، فرد به گروه

^۱ Collective Needs

احساس کنترل و نظارت گروه بر فرد

جامعه از افراد کنشگری ساخته شده است که راه‌ها و اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند که براساس توافق جمعی حاصل و به وسیله قراردادهای اجتماعی «خودآگاه» یا «ناخودآگاه» در جامعه مسلط شده است. انجام کنش و یا انتخاب راه‌ها در این نظام ساختاری، به گونه‌ای بنا بر مصلحت‌بینی نظام جبرهای اجتماعی انتخاب می‌شوند و بنابراین، روابط و یا عناصری از فرهنگ مادی و غیرمادی جامعه، همیشه بر انتخاب آدمی تأثیر می‌گذارند. انتخاب و اختیار از میان مجموعه‌هایی صورت می‌گیرد که جامعه بر آن توافق دارد و بر پایه اعتقادات و ارزش‌ها در جامعه مدون شده است. اگر فردی خلاف توافق اجتماعی رفتار کند، فردی به هنجار شناخته نمی‌شود. پس انتخاب انسان بر اساس ملاک‌هایی قرار می‌گیرد که جامعه از قبل آن‌ها را صحیح می‌داند.

نظام‌هایی با عنوان نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... وجود دارند که از ایده‌ها، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و شرایط ساختاری و کارکردی جامعه موجود پدید آمده‌اند. مجموعه‌هایی شبیه به وجدان جمعی که فرد را در خلال فرایند اجتماعی شدن تحت کنترل اجتماعی قرار می‌دهد. البته، انسان هم می‌تواند از میان داده‌های موجود گزینش کند؛ اما تأثیر او بر محیط بسیار محدود است؛ یعنی تأثیر عمده‌ای نمی‌تواند به وجود بیاورد و برای اینکه در گروه قرار بگیرد و نیازهای خود را برآورده کند و دارای جایگاه و منزلت اجتماعی شود، باید از قوانین اجتماعی تبعیت نماید. در نتیجه با توجه با چنین شرایطی همبستگی و پیوستگی در جامعه حفظ و همچنان تقویت می‌شود (تنهایی، ۱۳۸۹: ۲۴۸-۲۴۴).

روش پژوهش

روش این مطالعه پیمایشی بوده و برای سنجش میزان تأثیرگذاری دوره آموزشی مرکز ۰۱ ارتش بر همبستگی اجتماعی در میان سربازان تحصیل کرده دانشگاهی (لیسانس و فوق‌لیسانس) از روش مقایسه‌ای استفاده شده است؛ به این

معنی که راهبرد روش شناختی پژوهش، مقایسه شاخص‌های همبستگی اجتماعی سربازان تحصیل کرده جدیدالورد (شروع دوره آموزشی) با سربازان تحصیل کرده آموزش دیده (پایان دوره آموزشی) در سال ۱۳۹۲ بوده است. پیش فرض محققان آن بود که با رعایت اصول حرفه‌ای نمونه‌گیری، امکان کنترل متغیرهای مداخله‌گر و پایه‌ای مانند: سن، محل تولد و زیست، محل تحصیل و... وجود دارد و بنابراین، اگر تفاوت معنی‌داری میان شاخص‌های همبستگی اجتماعی در میان سربازان تحصیل کرده جدیدالورد با آموزش دیده وجود داشته باشد، این امر در دوره حضور در مرکز آموزشی ۰۱ و تحت تأثیر فرایندهای آموزش نظامی و روندهای فرهنگی در طی دوره به‌دست آمده است.

فن‌گرآوری اطلاعات نیز پرسشنامه محقق ساخته بوده که ابتدا این ابزار در حجم نمونه ۲۴ نفره آزمون شد. در تحلیل نتایج پیش آزمون از روش اعتبار صوری و اعتبار سازه‌ای با استفاده از فن آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی اقدام شد. نتایج تحلیل عاملی برای گویه‌های هر کدام از ابعاد نه‌گانه پرسشنامه بررسی شد. البته، ارقام آلفا برای هر بعد حداقل ۰/۷۶ تا حداکثر ۰/۸۷ بوده است که با توجه به ضرورت کاهش سؤال‌های پرسشنامه اقدام به حذف گویه‌های کم‌اعتبار شد و پرسشنامه نهایی آماده گردید.

طرح نمونه‌گیری این پژوهش نیز با هدف ارائه یک برآورد سازمانی با حداقل حجم نمونه تنظیم شد. جامعه آماری کل، سربازان تحصیل کرده دانشگاهی جدیدالورد و آموزش دیده مرکز آموزش ۰۱ نیروی زمینی ارتش بود. محققان سعی کرده‌اند افراد انتخاب شده دارای تنوع جغرافیایی و فرهنگی قابل قبولی باشند. نمونه‌ها، فارغ‌التحصیل رشته‌های دانشگاهی گروه‌های علوم انسانی، علوم پایه و فنی و مهندسی بوده‌اند. در مرحله آخر با مراجعه به مرکز آموزش ۰۱ انتخاب تصادفی صورت گرفت که نتیجه نهایی و نحوه توزیع نمونه‌ها در بخش یافته‌ها آمده است.

یافته‌های پژوهش

حجم نمونه نهایی ۲۲۰ نفر بوده که توزیع آن‌ها بر حسب جغرافیایی و رشته و مقطع تحصیلی در جدول‌های ۱ و ۲ آمده است.

جدول ۱- مقطع تحصیلی نمونه‌ها

مقطع تحصیلی نمونه‌ها	فراوانی نمونه	درصد
کارشناسی	۱۱۶	۵۲٫۷
کارشناسی ارشد	۹۵	۴۳٫۲
سایر مقاطع	۹	۴٫۱
جمع کل نمونه	۲۲۰	۱۰۰

جدول ۲- رشته تحصیلی نمونه‌ها

رشته تحصیلی نمونه‌ها	فراوانی نمونه	درصد
علوم انسانی	۸۸	۴۰
علوم پایه	۷۴	۳۳٫۷
فنی و مهندسی	۴۲	۱۹
سایر رشته‌ها	۱۶	۷٫۳
جمع کل نمونه	۲۲۰	۱۰۰

جدول ۳- منطقه جغرافیایی محل زندگی

منطقه جغرافیایی محل زندگی	فراوانی نمونه	درصد
تهران و حومه	۴۵	۲۰٫۴
شمال غرب	۲۵	۱۱٫۳
غرب	۲۰	۹
جنوب غربی	۱۶	۷٫۲
جنوب شرقی	۱۱	۵
شرق و شمال شرق	۲۶	۱۱٫۷
شمال	۳۰	۱۳٫۵
بخش مرکزی	۳۰	۱۳٫۵
سایر	۱۹	۸٫۵
جمع کل نمونه	۲۲۰	۱۰۰

از لحاظ سنی ۵۲ درصد در گروه سنی ۲۲-۲۴ سال و ۴۰ درصد در گروه سنی ۲۴-۲۷ و بقیه نیز در گروه‌های سنی زیر ۲۲ سال و بالای ۲۷ سال قرار داشتند. ۶۵ درصد از آن‌ها مجرد بوده‌اند و نسبت نمونه‌های جدیدالورود به آموزش دیده ۵۰ در مقابل ۵۰؛ یعنی هر گروه ۱۱۰ نفر بودند. از لحاظ توصیفی وضعیت ابعاد نه‌گانه متغیر همبستگی اجتماعی در میان نمونه‌ها به نحو زیر بود:

۱- بعد تعلق به فرهنگ ملی: میانگین این بعد که دارای ۱۵ گویه بود، در کل نمونه ۳/۵ است که کمی بالاتر از متوسط بوده است. میانگین تعلق به فرهنگ ملی جدیدالورودها ۳/۳ با انحراف معیار ۶۷ و آموزش دیده‌ها ۳/۸ با انحراف معیار ۶۱ درصد بوده است. آزمون T-Test برای تفاوت معنی‌داری حاکی از وجود تفاوت معنی‌دار ضعیفی در دو گروه است.

۲- بعد تعهد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی: این بعد هفت گویه داشته و میانگین آن در کل نمونه‌ها ۴/۲۳ و انحراف معیار آن ۷۱ درصد بوده است. ۳ درصد نمونه در حد کم و خیلی کم، ۱۶ درصد در حد متوسط و ۸۱ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد احساس مسئولیت اجتماعی داشته‌اند. همچنین، میانگین این بعد در نمونه‌های جدیدالورود ۴/۱ و در آموزش دیده‌ها ۴/۲ با انحراف معیار یکسان بوده است. در ضمن، تفاوت معنی‌داری بین دو بخش نمونه ملاحظه نشد.

۳- بعد اجماع یا توافق: برای سنجش بعد اجماع، نتایج کلی حاکی از پایین بودن میزان اجماع نمونه بوده است؛ به گونه‌ای که ۱۶ درصد متوسط، ۳۸ درصد پایین‌تر و ۴۶ درصد بالاتر از میانگین قرار داشته‌اند. البته میانگین کلی اجماع ۳/۱ درصد (در حد میانگین) بوده است و بنابراین، از این حیث تفاوت معنی‌داری میان دو بخش نمونه وجود ندارد.

۴- بعد ارتباطات اجتماعی با اجماع ملی: این بعد دارای ۳۰ گویه و میانگین آن ۲/۹ درصد و دامنه ۱/۵ تا ۵ با انحراف معیار ۵۶ درصد بوده که نشان‌دهنده ضعیف بودن نسبی دامنه عضویت و ارتباطات نمونه‌هاست. این رقم برای جدیدالورودها ۱/۹ و برای آموزش دیده‌ها ۲/۲ بوده است.

از ترکیب پنج گویه ساخته شده و میانگین آن در کل نمونه ۲/۹ است که کمی پایین‌تر از میانگین مورد انتظار است. ۲۹/۳ درصد پاسخگویان در حد کم و خیلی کم، ۴۳/۴ درصد در حد متوسط و ۲۷/۳ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد احساس نظارت و کنترل از سوی جامعه داشته‌اند. این رقم برای نمونه اولی‌ها ۲/۸ و برای آموزش دیده‌ها ۲/۹ بوده است و نتایج آزمون نشان می‌دهد بین دو گروه تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

۹- بعد عام‌گرایی و دگردوستی: این بعد از هشت گویه تشکیل شده است و میانگین کل عام‌گرایی ۳/۱ با انحراف معیار ۷۲ درصد است که در سطح میانگین قرار دارد. ۲۴/۶ درصد پاسخگویان دارای عام‌گرایی کم و خیلی کم، ۵۴ درصد در حد متوسط و ۲۱/۴ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد قرار دارند. میانگین اعتماد در نمونه‌های جدیدالورود ۲/۸ و در آموزش دیده‌ها ۳/۳ است که فاصله قابل قبولی از هم دارند. آزمون T-Test نیز حاکی از تفاوت معنی‌داری در میان دو گروه است.

تحلیل و نتیجه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میزان همبستگی ملی یا به تعبیر دقیق‌تر، همبستگی اجتماعی در سطح فارغ‌التحصیلان کارشناسی و بالاتر در حد میانگین (رقم ۳/۴ در دامنه ۱ تا ۵) قرار دارد. بنابراین، در سطحی بالاتر از میانگین قرار دارد که خیلی هم رضایت‌بخش نیست. از آن‌جا که بنا به دلایل روشنی ترکیب ابعاد نه‌گانه و ساختن متغیر ترکیبی بزرگی به نام همبستگی اجتماعی امکان‌پذیر نبود و هم‌چنان‌که در یافته‌ها ملاحظه شد، دامنه پراکندگی میانگین‌ها در شاخص‌های نه‌گانه بین ۲/۹ تا ۴/۳ قرار داشت، نتایج حاکی از آن بود که فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مشغول به خدمت سربازی در وضعیتی کمی بالاتر از متوسط از لحاظ همبستگی ملی قرار دارند. این امر نسبت به سایر یافته‌های پژوهشی همخوانی داشته و تا حدودی نسبت به دانشجویان مشغول به

علی‌رغم ضعف در نمره کلی این بعد آزمون، تفاوت معنی‌داری میان دو گروه نمونه به چشم می‌خورد. در ضمن، از نظر فراوانی ۷۷ درصد در ارتباطات کم، ۱۴/۱ درصد تا حدودی و ۸/۹ درصد زیاد بوده‌اند.

۵- بعد نمادهای مشترک ملی: این بعد با هفت گویه سنجیده شده است و میانگین کلی آن ۴/۳ با انحراف معیار ۵۴ بوده است. ۱۵/۲ درصد پاسخگویان در حد کم و خیلی کم، ۲۱/۹ درصد در حد متوسط و ۶۲/۹ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد قرار داشته‌اند. میانگین این بعد برای نمونه‌های جدیدالورود ۴ و برای آموزش دیده‌ها ۴/۶ بوده است. آزمون T-Test تفاوت معنی‌داری را بین دو گروه نشان می‌دهد.

۶- بعد اعتماد اجتماعی: این بعد نیز از ترکیب هفت گویه ساخته شده و میانگین اعتماد اجتماعی کل نمونه ۳/۱ با انحراف معیار ۱/۰۳ درصد است. به طور مشخص‌تر ۳۰/۲ درصد پاسخگویان دارای اعتماد کم، ۳۳/۴ درصد دارای اعتماد تا حدودی و ۳۵/۹ درصد آنان دارای اعتماد زیاد و خیلی زیاد بوده‌اند. بنابراین، میزان اعتماد در حد میانگین به بالا بوده است. همچنین، میانگین اعتماد در بخش اول نمونه‌ها ۳ و در بخش دوم ۲/۹ بوده است که مطابق آزمون T-Test تفاوت معنی‌داری در میان دو گروه مشاهده نشده است.

۷- بعد انتظار سودمندی و حمایت فرد از جامعه: این بعد نیز از هفت گویه تشکیل شده و میانگین کل انتظار سودمندی ۳/۶ با انحراف معیار ۹۸ درصد بوده است. ۱۵/۱ درصد از پاسخگویان تصور کم و خیلی کم از حمایت و سودمندی جامعه به نفع خودشان دارند، ۳۲/۳ درصد تا حدودی و ۵۲/۶ درصد زیاد و خیلی زیاد از انتظار حمایت دارند؛ یعنی فکر می‌کنند که جامعه می‌تواند به نیازها، آمال و مشکلات آن‌ها پاسخ گوید. میانگین این بعد در میان نمونه‌های جدید ۳/۵ و در آموزش دیده‌ها ۳/۴ است و آزمون T-Test هم نشان می‌دهد تفاوت معنی‌داری میان دو گروه وجود ندارد.

۸- بعد احساس کنترل و نظارت از سوی جامعه: این بعد

مسئولیت‌پذیری اجتماعی، احساس کنترل و نظارت از سوی جامعه، انتظار سودمندی و حمایت فرد از جامعه، اعتماد اجتماعی و اجماع یا توافق تأثیر مثبت و درخور توجهی بگذارد. در این زمینه، هر چند نیاز است که مسؤولان مربوطه در زمینه کاربردی و هدفمند کردن فعالیت‌های فرهنگی این مرکز در جهت گسترش طیف اثرگذاری شاخص‌های همبستگی اجتماعی گام‌های مؤثری بردارند؛ اما نباید از این نکته اساسی غافل ماند که این مرکز و مراکز مشابه آن، به عنوان یکی از آخرین مقاطع ایجاد همبستگی اجتماعی نسل جوان، نقشی تکمیلی و پوشاننده را برعهده دارند و باید ریشه‌های ضعف در همبستگی ملی و اجتماعی را در دوره‌های آموزشی و تحصیلی پیشین، از قبیل: خانواده، مدرسه و دانشگاه جستجو نمود.

منابع

- آقایی، م. (۱۳۸۹). «آموزه‌های قرآن کریم و نقد نظریه دورکیم، نظریه دین و همبستگی اجتماعی»، *مجله فرهنگی اجتماعی*، سال اول، شماره سوم، صص ۶۸-۴۳.
- امام‌جمعه، ف. (۱۳۸۷). «تحلیل جامعه‌شناختی همبستگی اجتماعی و فرهنگی در ایران»، *مجله کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۱۱، صص ۹۶-۱۱۱.
- باقی نصرآبادی، ع. (۱۳۸۴). «همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی - دیدگاه‌ها، عوامل تقویت، تهدیدها و راهکارها»، قابل دسترسی در: <http://www.hawzah.net/FA/magart.html>
- براتعلی‌پور، م. (۱۳۸۱). «فرایند شکل‌گیری و فروپاشی وفاق و همبستگی اجتماعی»، *مجله علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره بیستم، صص ۲۶۶-۲۴۵.
- بیرو، آ. (۱۳۶۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- تنهایی، ح. (۱۳۸۹). *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: نشر مرنديز، چاپ ششم.

تحصیل وضعیت نسبتاً رو به رشدی را نشان می‌دهد (ن.ک حاجیانی، ۱۳۹۰).

دغدغه مهم دیگر این پژوهش، مقایسه میان دو گروه افسران وظیفه فارغ‌التحصیل کارشناسی به بالای جدیدالورود با آموزش دیده‌ها بود که با هدف ارزیابی و تحلیل نقش مرکز آموزش ۰۱ ارتش بر آن‌ها صورت گرفته است. یافته‌ها در این خصوص نشان می‌دهد میانگین‌ها در برخی از ابعاد نه‌گانه (بعد تعلق به فرهنگ ملی، بعد ارتباطات اجتماعی با اجماع ملی، بعد عام‌گرایی و دگردوستی و بعد نمادهای مشترک ملی) تفاوت معنی‌داری وجود داشته و در سایر ابعاد نه‌گانه (بعد تعهد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، بعد احساس کنترل و نظارت از سوی جامعه، بعد انتظار سودمندی و حمایت فرد از جامعه، بعد اعتماد اجتماعی، بعد اجماع یا توافق) تفاوت معنی‌داری بین دو بخش مورد مطالعه وجود ندارد. بنابراین، گذراندن دوره آموزشی در مرکز ۰۱ در برخی از ابعاد همبستگی ملی ایجاد تغییر مثبت نموده و در برخی از ابعاد هم‌تغییری ایجاد نکرده است.

نتیجه این پژوهش از دو منظر قابل بررسی است: یکی، در زمینه ابعاد تغییرات معنی‌دار بین دو گروه نمونه است؛ که می‌توان به نقش مؤثر آموزش‌های نظامی و مراسم خاص مرکز آموزش ۰۱ مانند صبحگاه، احترام به پرچم کشور، خواندن سرود ملی، رفتار منظم پرسنل کادر و نظم سازمانی و سلسله‌مراتبی حاکم بر آن‌ها، تبیین جنگ هشت‌ساله و بیان فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های دوره دفاع مقدس برای ترویج اهمیت ایثار برای دفاع از خاک میهن و هموطنان در مراسم معارف جنگ، مراسم فرهنگی و مذهبی، در ایجاد تغییر در بعد تعلق به فرهنگ ملی، بعد ارتباطات اجتماعی با اجماع ملی، بعد عام‌گرایی و دگردوستی و احترام به نمادهای مشترک ملی اشاره نمود.

از سوی دیگر، نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که طی کردن دوره آموزشی در مرکز ۰۱ نتوانسته است بر برخی دیگر از شاخصه‌های همبستگی اجتماعی، مانند: تعهد و

- حاجیان، ا. (۱۳۹۰). «شاخص‌های همبستگی اجتماعی و تأثیر دانشگاه آزاد اسلامی بر آن»، فصلنامه مطالعات ملی، ویژه‌نامه آموزش عالی، هویت و همبستگی ملی، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۱۲۴-۱۰۵.
- علاقه‌بند، ع. (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: کتابخانه فروردین، چاپ پنجم.
- کرایب، ی. (۱۳۷۸). نظریه اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس، ترجمه: عباس منجر، تهران: نشر آگاه.
- کوزر، ل. (۱۳۷۷). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم.
- گرب، ادوارد، ج. (۱۳۷۳). نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه: محمد سیاه‌پوش و احمد رضا غروب یزاد، تهران: نشر معاصر، چاپ دوم.
- گیدنز، آ. (۱۳۶۹). دورکیم، ترجمه: یوسف ابادری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ملکی، ح. (۱۳۸۴). همبستگی اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مطالعه موردی گنبد، پایان‌نامه دوره دکترای عالی دفاع ملی.
- مصطفایی، م. (۱۳۸۹). «تعامل و همبستگی اجتماعی در مکتب امام خمینی (ره)»، مجله حضور، ش ۷۲، صص ۱۶۲-۱۳۷.
- حاجیان، ا. و همکاران. (۱۳۹۰). «آموزش عالی، هویت و همبستگی ملی»، مجموعه مقالات، ویژه‌نامه شماره یک، مؤسسه مطالعات ملی، سال دوازدهم.
- موریش، ا. (۱۳۷۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، ترجمه: غلامعلی سرمد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Durkheim, E. [1915](1973) "The dualism of human nature and its social condition" In R.N. Bellah(ed) Emile Durkheim on Morality and Society, Chicago: University of Chicago Press.
- Hosser and Loeegelia. (2002) "In: Group Cohesion", Trust and Solidarity, Vol. 19, Elsevier Science Ltd. P. 217-287.